

در جست و جوی راهبردی برای توسعه روستایی

مذکور و ثوقی، محمد جواد زاهدی، غلامرضا غفاری و غلامرضا فروهش تهرانی



اشاره:

به رغم اینکه در ایران از دهه ۱۳۵۰ مباحث مربوط به توسعه و عمران روستایی مورد توجه اندیشمندان و کارگزاران بوده، لیکن کمتر در قالب چارچوبی مستقل مورد کاوش قرار گرفته است. در سالهای اخیر با دایر شدن رشته توسعه روستایی در دوره تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد در زیرمجموعه گروههای علوم اجتماعی و کشاورزی در برخی از دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور، توجه به توسعه روستایی اهمیت بیشتری یافته است.

در این میزگرد مباحث «توسعه روستایی» به گونه‌ای مطرح شده که مسائل نظری با تجربیات عملی تلاقی کند. دکتر منصور وثوقی دانشیار دانشگاه تهران، دکتر غلامرضا غفاری استادیار دانشگاه تهران، دکتر محمد جواد زاهدی استادیار دانشگاه پیام نور و غلامرضا فروهش تهرانی عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی جهاد کشاورزی است.

غفاری: در ادبیات این حوزه یک تفکیکی بین عمران روستایی و توسعه روستایی مطرح می‌شود و به نظر می‌رسد خیلی از برنامه‌های توسعه روستایی ما بیشتر

به تدبیرات مورفولوژیک و بیشتر آن تدبیرات مورفولوژیک و تغییراتی که بیشتر خصلت عمرانی دارند مربوط می‌شود و آن چیزی که امروز در ادبیات جدید توسعه مورد توجه است، کمتر مد نظر بوده است.

وثوقی: این تأکید بر عمران علی‌الخصوص تغییرات کالبدی و فیزیکی در جامعه روستایی ایران بیشتر مربوط می‌شود به بعد از انقلاب اسلامی، برنامه‌هایی که هم از جانب جهاد اجرا شد تحت عنوان

غفاری: در مباحث توسعه روستایی و تحولات روستایی چیزی که به صورت برجسته دیده می‌شود این است که متولی توسعه روستایی همچنان حکومت و دولت است. آیا فکر می‌کنید متولیان خارج از بخش دولتی هم در امر توسعه روستایی فعال شده‌اند؟

تهرانی: ما بعضی مؤسسات را در سالهای اخیر یعنی از سال ۷۵ به این طرف داریم که در حوزه توسعه روستایی مشغول به کار شدند.



زاهدی:

کثرت نقاط روستایی محروم، وضعیت را برای ما پیش می‌آورد که ما هر چه کار عمرانی بکنیم باز ممکن است در عمل گره‌گشا نباشد

شما اگر بخواهید در روستا توسعه‌ای ایجاد بکنید، بخواهید کشاورزی را صنعتی بکنید، این با الزامات کشاورزی کارطلب تناقض دارد

بتواند سطح اشتغال را در این مناطق بالا ببرد و از مهاجرت جلوگیری بکند. متأسفانه برنامه‌هایی که به وسیله جهاد و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در غالب همین کارهای عمرانی کالبدی انجام گرفته به نظرم نیمه تمام مانده یعنی آن تغییرات کالبدی انجام گرفت ولی آن اهداف اقتصادی متوقف شد. این بود که این مناطق بتوانند اشتغالی ایجاد کنند برای اضافه جمعیت که اینها به سمت شهرهای بزرگ حرکت نکنند ولی چنین چیزی نشد. غفاری: آقای دکتر وثوقی بیشتر بر مباحث عمرانی بعد از انقلاب تأکید نمودند، ولی به نظر می‌رسد که این مباحث قبل از انقلاب هم مطرح بسوده است. مؤسسه‌ای که تشکیل شدند مثل بنگاه توسعه و عمران آنچنان که از نام آنها هم به نوعی بر می‌آید و مؤسسات دیگر و کارهایی که در این برنامه‌ها انجام شده، ناظر بر این است که قبل از انقلاب هم این دید عمران‌گرایی غالب بوده است و در بعد از انقلاب این نوع نگاه را با یک

بهسازی هم از جانب بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تحت عنوان طرح‌های هادی شکل گرفت، در این زمینه فعالیت‌های خیلی زیادی داشتند و تاکنون روستاهای پرجمعیت زیادی را تحت پوشش قرار داده‌اند. منتها در ابتدا احتمالاً این تغییرات فیزیکی از کشورهای دیگری مثل کوبا و چین گرفته شد و اهداف اقتصادی داشت، اهداف اقتصادی از این جهت که ما با مسئله بسیار بزرگی که مسئله مهاجرت روستا به شهر بود روبه‌رو بودیم مهاجرت از روستا به شهر که از قبل از انقلاب شروع شده بود تقریباً از دهه ۵۰ با بالا رفتن قیمت نفت و ثابت ماندن قیمت محصولات کشاورزی شروع شده بود و بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد. این الگوها بیشتر به دلیل این بود که ما بتوانیم این اضافه جمعیت روستایی را در مراکز در درون خود مراکز روستایی جذب کنیم، در گذشته طرح‌هایی در کوبا و چین، بعد از انقلاب‌هایی که در کشورشان صورت گرفت، اجرا شده بود؛ طرح‌هایی با عنوان موج گیر که



وثوقی:

مناطق در ایران وجود دارد که به تدریج از بی‌آبی از بین می‌روند، یعنی وصل به کویر می‌شوند، حدود صد و پنجاه سال دیگر برخی مناطق حاشیه کویری ایران قابل سکونت نیست، اینها مسائل ساختاری ایران است و ما مجبوریم که در زمینه‌های عمرانی دست به فعالیتهایی بزنیم

روستا-شهرهایی ساختند که می‌توانست به عنوان پایگاه‌هایی جمعیت‌های متفرق روستاهای اطراف را جذب کند و مانع از آمدن اینها به شهرهای بزرگ، از جمله پایتخت کشور شود. در ایران ابتدا خوب شروع شد، فعالیت خیلی زیاد و دلسوزانه‌ای در سطح روستاها انجام گرفت و ابتدا شروع کردند به تغییرات کالبدی برای اینکه به این روستای بزرگ قیافه شهری و قابل قبول بدهند، ولی هدف اصلی اقتصادی بود، یعنی در واقع دسترسی به یک سری منابع جدیدی که

سیاست دیگری تحت عنوان سیاست‌های حمایتی ارتباط می‌دهند. این نگرش تحت تأثیر انقلاب شکل گرفته است. به دلیل بار ایدئولوژیکی که انقلاب داشت و به نوعی درصد این بود که محرومیت زدایی کند، نگاه اول معطوف می‌شد به روستاها، و سپس به حاشیه شهرها. حالا از آقای دکتر زاهدی این پرسش را داشتم که این نگاه حمایتی چگونه موجب شده که ما برنامه‌ها را همچنان در غالب عمران‌گرایی هدایت کنیم و به نوعی در جامعه روستایی که متولی آن عمدتاً دولت است،



غفاری:

نمی توانیم بگوییم که مفهوم توسعه خصلت کاملاً انتزاعی دارد؛ درست است که مفهوم توسعه در دیار ما آفریده نشده، ولی اگر بررسی کنیم که چه دلالت‌هایی باعث شده که این مفهوم در ذهن متفکران غربی نقش ببندد، یکی از چیزهایی که به صورت عام می توانیم بیابیم، عنصری به نام حرکت است

حاکمیت همچنان نگاه سختی در برنامه‌ها دنبال کند. این در حالی است که در ادبیات جدید توسعه نگاه نرسمی مطرح می‌شود.

دکتر زاهدی: ببینید آقای دکتر، اینکه عمران روستایی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد یک امر طبیعی است، به چند دلیل، یکی اینکه واقعاً روستاها از خیلی از خدمات محروم اند و هر جور تفکر نوسازی در این جامعه مستلزم ایجاد زیربناهایی در نقاط روستایی است. به اضافه اینسکسه از منظر دستگاه‌های مجری این کار خیلی ساده است، عموماً یک دلالت فیزیکی دارد و شما می‌توانید روی کاغذ و امروزه با تهیه فیلم‌های ویدئویی و گرفتن عکس و... بگویید با این اعتباراتی که به امر راه‌سازی تخصیص پیدا کرده، چقدر راه ساخته شد، چقدر بنای جدید در روستا ایجاد شد، چقدر مدرسه درست شد، چقدر درمانگاه یا مراکز بهداشتی درست شد، یعنی عملاً می‌توانید صرف این هزینه‌ها را نشان دهید.

ولی مسئله این است

که ما در کشورمان شصت و هشت هزار آبادی مسکونی داریم و این جدا از ۱۲۶ هزار یا ۱۲۷ هزار نقطه مسکونی است که ممکن است در آن یک قهوه‌خانه باشد، یک تعمیرگاه باشد، تعویض روغنی باشد. از این شصت و هشت هزار روستا در حدود بیست و دو هزار روستا کمتر از ۲۰ خانوار جمعیت دارند و ما در خیلی از زمینه‌ها ناگزیر می‌شویم اینها را از دور خارج کنیم، چون ایجاد برخی امکانات از طریق سرمایه‌گذارهای فیزیکی در این مناطق با هیچ منطق اقتصادی جور در نمی‌آید. ما حتی



تهرانی:

من تصور می‌کنم که اصلاً چیزی که بشود به عنوان مفهوم علمی توسعه مطرح کرد، مفهومی که بار ایدئولوژیک نداشته باشد، واژه علمی که یک حد و مرزی داشته باشد و آن قدر هم هر روز دامنه‌اش قبض و بسط پیدا نکند، چنین مفهومی واژه‌ای وجود ندارد

کارتن خواب می‌شود، حاشیه نشین می‌شود، در زندگی حاشیه‌نشینی، دزدی، تكدی‌گری، فحشا، همه این آسیب‌های اجتماعی هست. بنابراین ما توسعه روستایی را می‌خواهیم برای اینکه از نقش منفی که روستاها می‌توانند در فرآیند توسعه ملی ایفا کنند ممانعت کنیم، باید بدانیم هدفمان چیست ما اگر واقعاً خوب ببینیم این اسناد برنامه‌ها را نگاه کنیم، می‌بینیم که ما نمی‌دانستیم توسعه روستایی را برای چه می‌خواهیم. آیا منظورمان از توسعه روستایی این است که روستاها را گسترش بدهیم؟ آنها را در وضع روستایی تثبیت کنیم؟ بالاخره چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ ما تئوری‌های مختلف را از دیگران گرفتیم. من در جایی بررسی کردم و نشان دادم که ما مثلاً از الگوهایی که کلاری می‌گوید از الگوهایی که رزن‌اشتاين رودان می‌گوید از الگوهایی که هیرشمن می‌گوید همه اینها را به طور همزمان ما به کار گرفتیم، اصلاً هم توجه نکردیم که بعضی از این الگوها نقیض همدیگرند. یعنی

و کشورهای در حال توسعه خیلی با هم متفاوت است. در کشورهای پیشرفته تکلیف خیلی روشن است، آنها می‌خواهند تحت عنوان توسعه روستایی تکنولوژی را وارد روستا بکنند و محیط روستا را آماده کنند برای یک حرکت خودبخودی که الان چندین دهه است در جوامع پیشرفته غربی آغاز شده است و آن مهاجرت معکوس از شهر به روستا است. دولتها هیچ نقشی در شکل‌گیری این جریان مهاجرت معکوس نداشته اما وقتی می‌بینند که مردم خودشان مایل‌اند این شهرهای آلوده و پر ازدحام را رها کنند و بروند در محیط‌های روستایی که آرامش بیشتری دارد و به طبیعت نزدیک‌تر است، وقتی این جریان را می‌بینند می‌خواهند محیط روستا را برای این کار آماده کنند. بنابراین توسعه

و ثوقی:

در گذشته طرح‌هایی در

کوبا و چین، بعد از

انقلاب‌هایی که در کشورشان

صورت گرفت، اجرا شده

بود؛ طرح‌هایی با عنوان

موج گیر که

روستا-شهرهایی ساختند

که می‌توانست به عنوان

پایگاه‌هایی جمعیت‌های

متفرق روستاهای اطراف را

جذب کند و مانع از آمدن

اینها به شهرهای بزرگ، از

جمله پایتخت کشور شود

ضرورت توسعه یکپارچه

اشاره:

آقای دکتر مصطفی ازکیا استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران از جمله مدعوین میزگرد در توسعه روستایی بودند که متأسفانه امکان حضورشان فراهم نشد. از این رو پاسخ مکتوب ایشان به سه سؤال میزگرد را دریافت کردیم که در پی می‌خوانید:

در روند بحث توسعه روستایی و تحولات روستایی چیزی که به صورت برجسته دیده می‌شود متولی توسعه روستایی همچنان حکومت و دولت است. آیا متولیان خارج از بخش دولتی هم در امر توسعه روستایی فعال شده است؟

جامعه روستایی بخشی از کل جامعه ایران است، و ویژگی‌های تمرکزگرایی و دیوانسالاری که بر سایر بخش‌های اجتماعی، شهری، عشایری و... حاکم است بر بخش روستایی نیز حکومت می‌کند، اصولاً سیستم اداری و سیاسی جامعه به گونه‌ای است که امکان کمی برای ظهور نهادهای مدنی که

که جلوی هجوم روستائیان به شهرها را بگیریم. این موضوع کارتن خواب‌ها که این روزها بحث روز جامعه ماست، دانشجویان می‌روند جلوی بهزیستی تحصن می‌کنند شب می‌خوابند برای اینکه یک تکلیفی برای کارتن خواب‌ها روشن شود، این با ساختن چند سوله و چند سالن که ما اینها را اسکان بدهیم حل نمی‌شود، حل این مستلزم این است که برویم به سراغ خاستگاه این مشکل، برویم آنجا که روستایی می‌خواهد به خاطر اینکه امکانات در روستا وجود ندارد به شهر هجوم می‌آورد و در شهر هم جذب زندگی و اقتصاد شهری نمی‌شود

الگوی هیرشمن اصلاً با الگویی که کلارک می‌گوید هم زمان قابلیت اجرا ندارد. او می‌گوید قطبهای توسعه درست کنیم این می‌گوید بیابیم شرایطی را درست کنیم مثلاً یک کشاورزی توسعه یافته و رشد یافته بتواند پایه توسعه اقتصادی و ملی قرار بگیرد. اینها با همدیگر خیلی هماهنگ نیست. ولی ما همه این چیزها را به شکل آشفته به کار گرفتیم فقط به دلیل اینکه نمی‌دانستیم می‌خواهیم چه کار کنیم، می‌خواهیم برای چه روستاها را توسعه بدهیم، می‌خواهیم با اینها به چه هدفی در ایران دست یابیم.

غفاری: همان طور که دکتر زاهدی مطرح کردند ما تا به امروز شاید بشود گفت که آن سیاست مناسب و استراتژی مناسبی که باید در ارتباط با توسعه روستاییمان داشته باشیم نداریم. نگاهها نسبت به جامعه روستایی معمولاً نگاههای کلان گرایانه و از بیرون است. گاهی تحت عنوان نگاه تکنوکراتیک هم از آن یاد می‌کنند که ما می‌بینیم بعد

جنگ عملاً ما می‌بینیم که در روستاها مشارکت داشتند، آدمها از آن محیط و فضای خودشان خارج شدند و آن هم از اقصی نقاط از شمال شرقی ایران حرکت می‌کنند و می‌آیند تا جنوبی‌ترین نقطه. فرد روستایی این مسیر را و فضاهای شهری و روستاهای دیگر را شاید برای اولین بار باشد که می‌بیند، بنابراین تحرک روانی ویژه‌ای در این فرد به وجود آورده است. از طرف دیگر تحولاتی ساختاری به دلیل انقلاب و جنگ صورت گرفته است. روستاییان، مثل سابق نیستند. ما الان خیلی وقتها می‌بینیم که به لحاظ نگرشی و به لحاظ ویژگیهای شخصیتی، مردم روستاهای ما در سالهای اخیر خیلی نزدیک می‌شوند به آدمهایی که در شهر زندگی می‌کنند.

توانند حاکم بر سرنوشت و اداره محله یا روستا باشند وجود دارد. در یک بررسی تاریخی می‌توان ردپای این تمرکزگرایی و دیوانسالاری و احاطه حکومت را بر جامعه روستایی مورد ملاحظه قرار داد. در دوره پهلوی اول، با استفاده از نیروی نظامی، حاکمیت تمرکزگرایی گسترش پیدا می‌کند، به طوری که مناطق روستایی نیز به طور کامل تحت سیطره حکومت قرار می‌گیرد، مثلاً انتخاب کدخدایان که تا آن زمان توسط روستائیان صورت می‌گرفت، به مالکان واگذار شد و یا پرداخت مالیات که تا آن زمان توسط مالکان صورت می‌گرفت، برعهده رعایا قرار گرفت. به عبارت دیگر از میزان دخالت مردم روستایی در اداره امور روستا کاسته شد. این وضعیت یعنی تمرکزگرایی و دیوانسالاری را در دوره پهلوی دوم نیز می‌توان مشاهده کرد. به ویژه این امر از طریق اجرای قوانین ارضی عینیت بیشتری پیدا می‌کند. با فروپاشی نظام ارباب و رعیت، بوروکراسی در روستا، تقویت می‌شود و دولت امور روستا را تحت سلطه خود درمی‌آورد. به قول کاتوزیان دولت برای نخستین بار

در تاریخ ایران توانست زندگی و کار اجتماعی در روستا را زیر نظر خود درآورد. به این ترتیب اصلاحات ارضی در عصر پهلوی نه تنها به تحقق مردم‌سالاری در روستا کمکی نکرد بلکه موجب تقویت دولت‌سالاری شد. انقلاب اسلامی گر چه به حاکمیت پهلوی خاتمه داد و بر مبنای آراء مردم، نظام جمهوری اسلامی را جایگزین حکومت سلطنتی کرد، و در اهداف اولیه خود کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و گسترش عدالت و مشارکت مردم در سرنوشت خود و نیز تمرکز زدائی را مورد توجه قرارداد اما به دلیل بحرانهای متعددی که در طول ربع قرن اخیر با آن مواجه بوده است در عمل موفق به پیاده کردن اصول ۱۰۰،۴۴ و ۱۰۲ قانون اساسی که ناظر بر تمرکز زدائی، مشارکت مردمی و گسترش عدالت... است نگردید. هرچند که در سال

الان روستایی این مسیر را و فضاهای شهری و روستاهای دیگر را شاید برای اولین بار باشد که می‌بیند، بنابراین تحرک روانی ویژه‌ای در این فرد به وجود آورده است. از طرف دیگر تحولاتی ساختاری به دلیل انقلاب و جنگ صورت گرفته است. روستاییان، مثل سابق نیستند. ما الان خیلی وقتها می‌بینیم که به لحاظ نگرشی و به لحاظ ویژگیهای شخصیتی، مردم روستاهای ما در سالهای اخیر خیلی نزدیک می‌شوند به آدمهایی که در شهر زندگی می‌کنند.

زاهدی: به نکته مهمی اشاره کردید. تحوّل که از درون جامعه روستایی آغاز شده قابل مطالعه است و شاید اگر ما بخواهیم هنری به خرج بدهیم این است که قواعد و قانونمندیهای این تحول را بشناسیم و بتوانیم اینها را تئوریزه کنیم و بر مبنای آنها استراتژیهای توسعه روستایی را برای خودمان تعریف کنیم. من در ارتباط با این نکته یک

زاهدی:
الان شاید نیاز مرحله‌ای توسعه در کشور ما توانمندسازی روستاها به تمام معنی کلمه باشد، هم توانمندسازی از بعد اقتصادی هم توانمندسازی در تصمیم سازی و مشارکت در برنامه‌ها

برای آنها امکاناتی فراهم شود که بتوانند چیزی را که نیازشان است، اعلام کنند. سهم خود یاری‌ای هم که دولت طلب می‌کند حتی برای فعالیتهای عمران روستایی چیز کمی نیست، وقتی قرار است روستاییان چیزی بین ۳۰ تا ۷۰٪ هزینه پروژه‌های عمرانی روستایی را تأمین کنند چرا خودشان در تعیین اولویت نیازهایشان دخیل نباشند و اگر ما فکر می‌کنیم که اینها نمی‌توانند خوب اولویتهای را تعیین کنند و دید آینده‌نگر ندارند بیاییم به آموزش و پرورش توجه کنیم، بیاییم بررسی کنیم که چه طور می‌شود سرمایه اجتماعی در روستاها ایجاد کرد، چه طور می‌شود برای اینها مشارکت بیشتری تأمین کرد، می‌دانید که دانیل لرنر یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظرهای توسعه است، به لحاظ اینکه ۷۳ کشور جهان سومی را مطالعه کرده و الگوی توسعه‌ای که لرنر ارائه کرده، الگوی توسعه‌ای مشارکتی مبتنی بر دموکراسی است. یعنی

۱۳۷۷ به دنبال تحولاتی که در جامعه پدید آمد، موضوع شوراهای اسلامی شهر و روستا مجدداً مطرح گردید و مردم به انتخاب اعضای شوراهای مبادرت کردند که می‌توانست گامی در راه واگذاری برنامه‌های توسعه روستایی به نهادهای غیردولتی و مردمی باشد، اما باید اذعان کرد که ویژگی دیوانسالاری پس از انقلاب نیز با تغییر برخی از سازمانها و نهادها ادامه یافت و همچنان دولت فعال یا مایشاء در امور روستایی است.

اگر در گذشته وزارت کشاورزی متولی بخش روستایی بود، امروزه بیش از ۲۹ سازمان، نهاد و ارگان چون وزارت جهاد کشاورزی، وزارت کشور، (سازمان دهیاریها) سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام (ره)، سازمان تعاون و... در امور روستاها دخالت دارند که شیوه‌های عملی متفاوتی به کار می‌گیرند و همچون گذشته بر امر مداخله‌گری، کمک‌کنندگی و عامل بودن تا ناظر بودن تأکید دارند و حاصل آن وابستگی بیشتر مردم به دولت و تقلیل روحیه خوداتکابی است، لذا در چنین شرایط و ویژگیهایی چگونه می‌توان انتظار داشت که متولیان دیگری که از دل مردم برخاسته باشند بتوانند در امور روستاها نقشی را برعهده گیرند.

در نوشته‌های مربوط به توسعه روستایی تفکیکی بین عمران روستایی و توسعه روستایی مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد خیلی از برنامه‌های توسعه‌ای ما در روستا قبل یا بعد از انقلاب به تدبیرات مورفولوژیک و تغییراتی که بیشتر خصلت عمرانی دارد مربوط می‌شود و اموری که در ادبیات جدید توسعه مورد توجه است کمتر مدنظر بوده است. نظر جنابعالی در این باره چیست؟

آنچه قبل و پس از انقلاب اسلامی در مسیر توسعه روستایی اتفاق افتاده، بیشتر ناظر بر مسئله عمران روستایی بوده است. یعنی ابعاد مورفولوژیک، ساخت و ساز، اجرای طرحهای هادی، ایجاد ابنیه و آثار نظیر مسجد، مدرسه، خانه بهداشت،

مصداقی را عرض کنم. ما در سالهای ۸۰ تا ۸۲ مطالعه‌ای برای جهاد کشاورزی انجام می‌دادیم در خصوص نقش اعتبارات خرد روستایی در فرآیند توسعه روستاها. از ابتدا بنا بود که اگر به الگوی مشخصی برای توسعه رسیدیم این الگو را با کارگاههای آموزشی که در روستاها تشکیل می‌دهیم با روستاییان درمیان بگذاریم و نظر آنها را هم درخصوص این الگو کسب کنیم. ما رسیدیم به اینکه صندوقهای قرض‌الحسنه‌ای که در روستاها تشکیل می‌شود، می‌تواند در تأمین مشارکت در فرآیند توسعه روستایی خیلی مؤثر باشد، منتها یک چارچوبهای عملیاتی باید تعریف می‌شد. ما یک کارگاه آموزشی با حضور روستاییان چهار منطقه تشکیل دادیم.

نکته‌ای که برای من خیلی جالب بود این بود که روستاییان اصلاً از ما نمی‌خواستند که برای ما راه بسازید. حمام بسازید این مشکل را داریم، این چیزی بود که من همیشه در تجربه تحقیقات روستایی که داشتم با آن روبرو بودم. چون محقق وقتی می‌رود با روستاییان صحبت می‌کند، در چا شکایت نامه می‌آورند. اینها اصلاً از این چیزها با ما حرف نمی‌زدند، اتفاقاً می‌گفتند که ما از شما یک خواهشی داریم، برای ما باز هم از این کلاسها بگذارید و به ما بگویید که ما خودمان چه کار می‌توانیم بکنیم برای خودمان. ما بحث‌مان این بود که شما از این پس‌اندازهای خردی که دارید می‌توانید برای توسعه روستایی استفاده کنید یعنی یک مشارکت جدی‌تر و آنها خودشان داوطلب بودند که

این مشارکت را جدی‌تر داشته باشند. اصلاً دولت را به عنوان متولی که باید کار توسعه را او به عهده بگیرد، در نظر نداشتند یعنی فکر می‌کردند که دولت خودش آن قدر گرفتار است که توانایی حل این مسائل را ندارد. ما باید از این تجربه این نکته را بتوانیم تئوریزه کنیم که الان شاید نیاز مرحله‌ای توسعه در کشور ما توانمندسازی روستاها به تمام معنی کلمه باشد، هم توانمندسازی از بعد اقتصادی هم توانمندسازی در تصمیم سازی و مشارکت در برنامه‌ها در اعلان نیازهایشان، ما نباید روستاییان را به عنوان شهروندان درجه دو نگاه کنیم که ما اینجا بنشینیم و برای‌شان تصمیم بگیریم، اینها زندگی خودشان است باید

غفاری:

من معتقدم که

در دوره جدید

ساختارها دیگر آن

صلابت و سختی

گذشته را ندارند،

این خودش

یک مزیت و

یک فرصت است

برای توسعه

جریان اجتماعی خاص به کار بگیرند ما این را متأسفانه هنوز خیلی خوب و جدی نداریم. با اینکه بحث و گفتگو در این مورد کم نیست. **وثوقی:** توانمندسازی که الان بانک جهانی هم خیلی تأکید بر آن دارد، حرف درستی است باید آموزشهای لازم را بدهیم و این جاهایی کارساز است که روستاییان از حداقل امکانات برخوردار باشند. شما گفتید که ما نزدیک ۶۸ هزار روستا داریم که بسیاری از آنها زیر بیست خانوارند و در شرایط بسیار اسفناکی زندگی می‌کنند. و مهم‌ترین مسئله‌شان نداشتن آب آشامیدنی است. در روستاهای اطراف بیرجند

روستاییان در غار زندگی می‌کنند. بنابراین برنامه توانمندسازی بساید به روستاهایی محدود شود که از حداقل امکانات برخوردارند.

البته من نفی نمی‌کنم مسئله توانمندسازی را ولی تا مشکلات ساختاری ما حل نشود توانمندسازی نمی‌تواند به منزله راه‌حلی برای همه روستاهای ایران باشد. در روستاهای پراکنده‌ای که آب خوردن ندارند یا از نظر درآمدی در شرایط بسیار وحشتناکی زندگی می‌کنند، فقط قطعات زمینی دارند که این زمینها هم دیم است، شما هر چقدر بروید برای اینها کلاس تشکیل بدهید، ثمره‌ای ندارد. بله، در مورد روستاهای شمال، حرفتان درست است یا در مورد برخی از مناطق غرب ایران که آب فراوان دارد، نسبتاً درست است. به نظر من علت اینکه اول بحثهای عمرانی مطرح شده، این است که بسیاری از روستاها از حداقل امکانات محروم بودند. بنابراین ضمن

حل تدریجی مشکلات ساختاری، برنامه‌های توانمندسازی به تدریج باید در روستاهای ایران گسترش پیدا کند.

زاهدی: منظور من یک جریان همبسته است، نه اینکه فقط بر توانمندسازی تأکید کنیم. الان در دنیا به مفهوم توسعه با یک رویکرد جدید نگریسته می‌شود. می‌گویند توسعه سه مؤلفه اصلی باید در خودش باشد. یکی همین موضوع توانمندسازی است یکی دموکراسی مشارکتی و دیگری هم سرمایه اجتماعی. مشکلی که جهان سوم دارد این است که نظامهای توتالیتری در اغلب این کشورها وجود دارد که نقد قدرت در آن امکان‌پذیر نیست. جایی که شما نتوانید قدرت را نقد

می‌گوید توسعه به معنای ایجاد یک جامعه مشارکتی است. ما باید روستاییان را با حقوق شهروندی‌شان آشنا کنیم، با همان سه زمینه اصلی که مارشال می‌گوید. یعنی بگوئیم حقوق مدنی‌تان چیست، حقوق سیاسی‌تان چیست، حقوق اجتماعی‌تان چیست، اینها کاری است که روشنفکران جامعه باید بکنند این (NGO) هایی که آقای تهرانی هم اشاره کردند و الان در سطح جهانی هم واقعاً اینها نقش مؤثری را ایفا می‌کنند، اینها باید بروند سراغ این جور چیزها، خیلی از NGO های ما در واقع زاید‌های بخش دولتی‌اند نه یک سازمان غیردولتی، یک NGO پوششی است برای اینکه برخی از رانتهای دولتی بهره‌مند شوند در حالی که معنای واقعی NGO این نیست. یعنی NGO باید جمعی از روشنفکران دلسوخته را بتواند سازمان بدهد که ایده‌های روشنی را بتوانند به شکل سازمان یافته برای بهبود وضعیت در یک

خانه ترویج، خانه همیار، مرکز خدمات کشاورزی، شرکت تعاونی و... به عبارت دیگر مسائل عمرانی در صدر توجه متولیان توسعه روستایی بوده است. این فعالیتها از نظر ارائه خدمات رفاهی در نگاه نخست قابل توجه است در اثر این فعالیتها میزان برخورداری جمعیت روستایی از خدمات عمرانی افزایش چشمگیری داشته است. اما به نظر می‌رسد که از این مجموعه امکانات به صورت بهینه بهره‌برداری نشده است

که این وضعیت را باید در ابعاد مدیریتی، نظارتی و توزیعی این امکانات جستجو کرد. در حالی که در ادبیات توسعه روستایی، توجه به ابعاد فیزیکی کفایت نمی‌کند بلکه توجه به ابعاد اقتصادی و کشاورزی و ایجاد زیر بناهای اقتصادی در زمره اولویتها بشمار

اصلاحات ارضی در عصر پهلوی نه تنها به تحقق مردم سالاری در روستا کمکی نکرد بلکه موجب تقویت دولت سالاری شد

می‌رود تا در پرتو آن بتوان با ایجاد درآمد از اجرای برنامه‌های توسعه کشاورزی، باغداری، دامداری، آبخیزداری و سایر طرحهای اشتغال‌زا و درآمدزا و یا کمک مردم به ابعاد فیزیکی روستا توسط خود مردم روستایی عنایت شود. به عبارت دیگر طرحهای درآمدزا و اشتغال‌زا می‌تواند نه تنها به افزایش درآمد مردم روستایی کمک کند بلکه از طریق ایجاد مازاد درآمد توسط خود روستائیان به امور ابنیه‌سازی و ساختمان‌سازی نیز کمک می‌شود. مدرسه‌ای که در روستا ساخته می‌شود اما اهالی به دلیل ضعف بنیه مالی نمی‌توانند فرزندان خود را به مدرسه گسیل دهند هیچ‌گونه کمکی به توسعه روستایی نمی‌کند، بی‌سبب نیست که

کنید، آن وقت نمی‌توانید بگویید اعتباراتی که برای پروژه‌های توسعه تخصیص پیدا می‌کند، چگونه صرف می‌شود. این یک مشکل جهانی بوده و در تمام سالهای بعد از جنگ جهانی دوم از دهه پنجاه تا دهه هشتاد این مسئله وجود داشت. یعنی می‌دیدند که این دولتها حتی کمکهای بین‌المللی را هم به شکل خاصی می‌برند مصرف می‌کنند. نمونه اخیر آن کمکهایی بود که به کشور عراق در زمان صدام صورت گرفت.

وثوقی: شما درست می‌فرمایید که ما به یک شکلی می‌توانیم توانمندسازی را در جاهایی هر چند ناقص انجام بدهیم ولی مشکل ما چیز دیگری است. الان مناطقی در ایران وجود دارد که به تدریج از بی‌آبی از بین می‌روند، یعنی وصل به کویر می‌شوند، حدود صد و پنجاه سال دیگر برخی مناطق حاشیه کویری ایران قابل سکونت نیست، اینها مسائل ساختاری ایران است و ما مجبوریم که در زمینه‌های عمرانی دست به فعالیتهایی بزنیم و این روستاها را به جاهایی منتقل کنیم. همین کاری که جهاد به عنوان بهسازی انجام می‌دهد کار خوبی است. منتها اهداف اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد. ما می‌توانیم این روستاهای کوچک و بزرگ را جمع کنیم و امکانات بدهیم، خانه بهداشت تأسیس کنیم و... ولی در ایران این گونه اقدامات تا مرحله پیش می‌رود و بعد رها می‌شود.

تهرانی: اگر ما زمانی تمرکزمان روی جامعه روستایی بود، به دلیل این بود که فکر می‌کردیم تجلی توسعه، در فعالیتهای عمرانی است، آب بدهیم، برق بدهیم، جاده بکشیم، مرکز بهداشت ایجاد کنیم و... بعداً کسانی مثل آقای چمبرز در انگلستان، و مهم‌تر آقای رولینگ در هلند بحث مشارکت را مطرح کردند و همه گفتند که توسعه روستایی یعنی مشارکت. من تصور می‌کنم که اصلاً چیزی که بشود به عنوان مفهوم علمی توسعه مطرح کرد، مفهومی که بار ایدئولوژیک نداشته باشد، واژه علمی که یک حد و مرزی داشته باشد و آن قدر هم هر روز دامنه‌اش قبض و بسط پیدا نکند، چنین مفهوم و واژه‌ای وجود ندارد. توسعه یک ایدئولوژی است. یک روز آقای لرنر یک کاری انجام می‌دهد و می‌گوید پیشرفت و توسعه از این مسیر است و این یک الگو می‌شود. ایده این بوده که ما مشکل این کشور یا این روستا را چه می‌بینیم و چگونه می‌توانیم تغییر بدهیم. برای این هدف، پوششی درست کردیم به نام توسعه ملی، یا توسعه روستایی. آن چیزی که عملاً اتفاق افتاده، حداقل در محیطی که من کار می‌کنم (جهاد کشاورزی) این است که بخشهایی را که خودشان کارهایشان را انجام می‌دادند، به خودمان وابسته کردیم و حالا باید بروند و توانمند شوند. به قول یکی از روستاییان، تا دیروز به ما می‌گفتید شماها بایستید ما کارهایتان را انجام می‌دهیم حالا می‌گویید ما می‌ایستیم شماها کارهایتان را انجام بدهید. من فکر می‌کنم که مشکل در این قضیه باشد یعنی ما بر روی مفهومی صحبت می‌کنیم که ظاهراً خود آن مشکل است. یعنی چیزی نیست که با جامعه ما ارتباط داشته باشد. ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که کمبود اصلی آن در کشاورزی، آب است، نه زمین و این مسئله یک ساختار اجتماعی را شکل می‌دهد که در آثار آقای چمبرز به آن توجهی نشده است. کتابی را مرکز ما چاپ کرده تحت عنوان فراسوی رهیافت کشاورز-نخست که در آن آقای چمبرز هم مقاله دارد. ایشان یک کارهایی کردند در جایی مثل آفریقا و این را می‌خواهند مدل بکنند تا ما بیاییم و استفاده کنیم و مسائل روستایی‌مان را با آن حل کنیم. من می‌خواهم بگویم که به نظر می‌رسد که مشکل ما در همین مفهوم توسعه است. یعنی مفهوم ایدئولوژیکی که بیشتر به درد

منازعات سیاسی می‌خورد. همان‌طور که آقای دکتر وثوقی اشاره کردند مسئله اصلی روستاییان همان آب و معیشت است. ما در شهرها، نهادهای مختلفی ایجاد می‌کنیم، بعد روستایی موقع فروش محصولش یک فرد است در مقابل یک نهاد بزرگ به نام بازار، با تمام اطلاعاتی که دارد به راحتی او را فریب می‌دهیم. شما موقع فروش سبب در روستاهای چالوس که می‌روید می‌بینید سببی که در شهر کیلویی سیصد یا چهارصد تومان به فروش می‌رسد، از کشاورز ۵۰ تومان خریده می‌شود و خیلی هم قانونی است. این تضعیف موقعیت روستایی است پس نمی‌ماند و می‌آید شهر. من می‌خواستم این را بگویم که اگر ما از بحث عمران به توسعه و از فیزیک به بحثهای نرم‌افزاری منتقل می‌شویم، به نظر من این بیشتر متأثر از بحثهایی است که در خارج شده و می‌شود و ما اینجا استفاده می‌کنیم و تا آنجا که من تجربه کردم خیلی هم ارتباطی با مسائل ما ندارد.

غفاری: آقای تهرانی مطلبی راجع به توسعه مطرح کردند که ما بار

بیشتر از ۴۵ درصد از آبادیهای موجود در جامعه روستایی خالی از سکنه است. انجام خدمات آبرسانی، برق‌سازی، بهسازی مسیرها و کوچه‌ها و خیابانهای روستایی و یا مرمت آن، کمک به تخلیه آبادیها می‌کند نه توسعه آن، تنها توسعه روستایی یک پارچه intergrated rural development که در آن روستا به عنوان یک کلیت در نظر گرفته می‌شود و همه ابعاد آن مورد توجه برنامه‌ریزان است می‌تواند به توسعه روستایی کمک کند. در توسعه روستایی یکپارچه، هم ابعاد اقتصادی مورد توجه است و هم ابعاد عمرانی. اما در ایران به دلیل بخشی بودن برنامه‌های توسعه، شاید اجرای طرحهای توسعه روستایی یکپارچه چندان عملی نباشد.

اگر بخواهیم به یک الگوی توسعه‌ای مناسب برای جامعه روستایی‌مان دست یابیم چگونه باید عمل کنیم و این الگو چه ویژگیهایی باید داشته باشد؟

برای توسعه روستایی باید توجه خود را به یکپارچه بودن عملیات توسعه‌ای معطوف نمائیم. بطورکلی توسعه روستایی فرایندی چند بعدی است که موضوع آن بهبود و ارتقای کیفیت زندگی اقشار روستایی به ویژه قشرهای فقیر و آسیب‌پذیر روستایی است. فرایند توسعه روستایی با بهره‌گیری از سازوکارهایی چون برنامه‌ریزی، سازماندهی، تقویت خوداتکایی فردی و جمعی و ایجاد دگرگونی مناسب در ساختارهای ذهنی و اجتماعی روستائیان تلاش می‌کند که در آنها قدرت و اختیار بهره‌گیری از قابلیت‌های در اختیارشان را تقویت کند تا به واسطه آن بتوانند وضعیت موجودشان را به وضعیت مناسب و مطلوب‌تر تغییر دهند. تحقق چنین توسعه‌ای نیازمند دگرگونی در ساختارهای نهادی، فنی، شخصیتی و ارزشی است. به نظر می‌رسد که توسعه روستایی زمانی تحقق پیدا می‌کند که به صورت یکپارچه عمل شود، یعنی در هر یک از نواحی جغرافیایی در سطوح منطقه‌ای و محلی کلیه سازمانهای دست‌اندرکار توسعه روستایی به صورت هماهنگ به امور توسعه و عمران روستایی

ایدئولوژیکی برایش قائل باشیم، یا از نگاه دیگری آن را ببینیم. چنین چیزی شاید در کشور ما وجود داشته باشد، اما نمی‌توانیم بگوییم که مفهوم توسعه خصلت کاملاً انتزاعی دارد؛ درست است که مفهوم توسعه در دیار ما آفریده نشده، ولی اگر بررسی کنیم که چه دلالت‌هایی باعث شده که این مفهوم در ذهن متفکران غربی نقش ببندد، یکی از چیزهایی که به صورت عام می‌توانیم ببابیم، عنصری به نام حرکت است. این حرکت معطوف به مجموعه‌ای از مطلوبها بوده است. این مطلوبها هم به نیازها و آرزوهایی که در همه انسانها وجود دارد بازمی‌گردد و ما بر اساس آنها می‌آییم تعریف می‌کنیم و می‌گوییم که ما از این نقطه می‌خواهیم حرکت کنیم در یک زمان خاص به یک نقطه دیگر. این به نوعی در مفهوم توسعه هم نهفته است. توسعه یعنی از یک حالت تبدیل به یک حالت دیگری شدن، یک حرکتی را تجربه کردن و شکفته شدن. نکته دیگر اینکه روستاهای ما به لحاظ مناسبات اجتماعی، مسائل قومی و غیره فوق‌العاده متنوع‌اند. آقای دکتر

بپردازند. مثلاً اگر واحد دهستان به منزله واحد جغرافیایی در نظر گرفته شد، کلیه سازمانها در سطح دهستان به طور هماهنگ و زیر نظر یک مدیریت عمل کنند. در حال حاضر حداقل با ایجاد سازمان دهیارها و

آنچه قبل و پس از

انقلاب اسلامی در مسیر

توسعه روستایی اتفاق افتاده،

بیشتر ناظر بر مسئله عمران

روستایی بوده است.

یعنی ابعاد مورفولوژیک،

ساخت و ساز، اجرای طرحهای

هادی، ایجاد ابنیه و آثار نظیر

مسجد، مدرسه، خانه بهداشت،

خانه ترویج، خانه همیار،

مرکز خدمات کشاورزی،

شرکت تعاونی و...

توسعه روستایی یکپارچه که در برخی از کشورها نظیر هند عمل شده است و آن چیزی که امروز به ایران به صورت بخشی دارد اجرا می‌شود. از ویژگیهای این الگو این است که پیام‌گیرندگان که همان روستائیان و کشاورزان‌اند، مورد شناسایی قرار می‌گیرند و از طریق تقویت شوراهای اسلامی ده می‌توان برنامه‌ریزی روستایی را از پائین به بالا به مرحله اجرا درآورد و فرآیند توسعه را براساس نیازهای جامعه روستایی استوار نمود.

زاهدی که مسئله توانمندسازی را مطرح کردند نظرشان این نیست که همه روستاهایمان آمادگی چنین کاری را دارند. با نوعی که وجود دارد ما راهکارهای مختلفی را باید قائل شویم، ولی همه اینها باید تحت یک سیاست و راهبرد مشخص دیده شود که این سیاست و راهبرد گویا همچنان مفقود است. نکته دیگری که مطرح شد، بحث ساختارها بود. من معتقدم که در دوره جدید ساختارها دیگر آن صلابت و سختی گذشته را ندارند. با تحولاتی که در جامعه و در ذهنیت آدمها به وجود آمده حتی اگر ساختارهای سیاسی خیلی سخت و استبدادی در ذهن یک مجموعه‌ای هم باشد، در عمل نمی‌تواند اجرا شود. این خودش یک مزیت و یک فرصت است برای توسعه. این می‌تواند کمک کند به سه مفهومی که آقای دکتر زاهدی به درستی در مورد شاخصهای توسعه مطرح کردند: توانمندسازی، دموکراسی مشارکتی و سرمایه اجتماعی. در نتیجه در دوره جدید اینکه ما بگوییم هر کاری بخواهیم بکنیم ساختارها هستند که مانع می‌شوند خیلی نمی‌شود این بحثها را مطرح کرد، چرا در یک دوره‌ای که جامعه تنوع را تجربه نکرده بود، قطعاً می‌شد این را با یک نگاه به هر سمتی که خواست هدایت کرد ولی در عمل می‌بینیم که در دوره جدید چنین حالتی وجود ندارد و فرصتهایی وجود دارد که اگر از این فرصتها به صورت مناسبی استفاده شود قطعاً می‌شود تغییر و تحولی را ایجاد کرد.

زاهدی: اگر اجازه بدهید در مورد صحبت آقای تهرانی می‌خواستم توضیحی بدهم. گفتید توسعه ایدئولوژیک، این هم واقعیت است. یک دوره‌ای را ما در دهه ۶۰ و ۷۰ داریم که توسعه یک ایدئولوژی است. مثلاً سوسیالیسم یا مارکسیسم در بسیاری از جوامع به عنوان ایدئولوژی توسعه مطرح بود. اما بحثی که ما در خصوص توسعه مطرح می‌کنیم، فارغ از این مسئله است. الان دنیا هم موضوع را خارج از بعد ایدئولوژیکش می‌بیند. یک شعار الان مطرح است در سطح جهانی در خصوص توسعه، می‌گویند توسعه فرآیندی است برای مردم که توسط خود مردم انجام می‌شود. چون آن تصدی‌گری دولتها در چارچوب توسعه خودش یک تالی فاسد داشت، خیلی آثار بدی باقی می‌گذارد. من در کتاب توسعه و نابرابری کوشش کردم این موضوع را نشان بدهم. کوشش کردم نشان بدهم اگر شما نتوانید نسبت به قدرت نقادی بکنید. آنجا اصلاً هیچ توسعه واقعی نخواهید داشت و به جای اینکه توسعه بیاید و برابری بیشتری ایجاد بکند موجب نابرابری می‌شود.

اصلاً موضوع توسعه روستایی یک بحث متناقض‌نما است. چرا می‌گوییم متناقض‌نما؟ این مسئله را هاین، گام و شینگلر تحت عنوان پارادایم قفل شدگی مطرح کردند. این پارادایم اساساً معطوف است به تعارضی که بین کشاورزی کار طلب وجود دارد و مدرنیسم اقتصادی. یعنی شما اگر بخواهید در روستا توسعه‌ای ایجاد بکنید، بخواهید کشاورزی را صنعتی بکنید، این با الزامات کشاورزی کار طلب تناقض دارد. در حالی که توسعه روستایی در معنای اروپایی، تکیه بر واحدها و مزارع خانوادگی است. اما اگر بخواهیم در کشورهای جهان سوم این کار را بکنیم، به معنای این است که مانع از ورود تکنولوژی جدید در روستا شویم. چون اگر تکنولوژی جدید را بیاورید در روستاها آن وقت امکان اشتغال کم می‌شود، و در واقع با نوعی قفل شدگی مواجه هستیم. اگر تکنولوژی را ببریم نتایجی که به دست می‌آید نقیض چیزی است که ما برای توسعه روستاها می‌خواستیم. ما تکنولوژی جدید را که می‌بریم آن ارتباط طبیعی را که روستا با طبیعت مجاور خودش دارد، به هم می‌ریزیم آن محیط زیست پاکیزه‌ای را که روستا دارد به هم می‌ریزیم. سر و صدای ماشین و... همه اینها یک نوع قفل شدگی در توسعه است.